روزنامه شرق

تخته سفید شماره ۲۵

صدای کودکان شهر را بشنویم!

لیلا مقدم‌فر: هفته کودک فرصت مناسبی است برای یادآوری هرآنچه لازم است درباره نسبت کودکان و جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنیم، بدانیم. یکی از این موضوعات فراهم‌کردن شرایطی است که در آن به کودکان فرصت می‌دهیم صدایشان شنیده شود و با آنها در قامت یک شهروند کامل رفتار کنیم؛ شهروندی که در قالب حرف‌هایش برای ما اثرگذاری‌ها و اثرپذیری‌هایی را ایجاد می‌کند که با آن می‌تواند زندگی یک شهر را دگرگون کند. با «علی ترقی‌جاه»، رئیس هیئت‌مدیره مؤسسه همنوا، درباره اهمیت شنیده‌شدن صدای کودکان در شهر، گفت‌وگو کرده‌ایم.

درباره نتایج شنیده‌شدن صدای کودکان در شهر بگویید، چرا چنین شنیده‌شدنی را نیاز داریم؟

ماجرا این است که کودکان کوچک نیستند. کودکان یک شهروند تمام‌عیار هستند. بنابراین لازم است با جایی که زندگی می‌کنند مانند خانه، محیط یادگیری و شهرشان دیالوگ برقرار کنند. نباید این‌گونه باشد که ما آدم‌های بزرگ‌سال همه‌چیز را درست کنیم و کودکان فقط از آن استفاده کنند. کودک حرف‌ها و نیازهایی دارد که ما به‌عنوان بزرگ‌سال بخشی از نیازهای او را می‌شنویم. کودک علاقه به زیبایی و رنگ و شادی دارد. وقتی وارد جای متنوعی می‌شود که می‌تواند در آن خیال‌پردازی کند، احساس خوشایندی دارد. انسانی که دقت داشته باشد، می‌تواند این صداها را از زندگی کودکان بشنود. کودک بدون اینکه حرفی بزند مدام در عملکردش این موضوعات را به بزرگ‌سالان می‌گوید و گوشزد می‌کند.

چگونه می‌توان صدا و درخواست کودکان را همیشه و همه‌جا تشخیص داد؟

یک بخش شنیدن صدای درون کودکان با زبان زندگی‌کردنشان است. وقتی از محیطی که پر از سبزه و طبیعت و زیبایی است برمی‌گردد، می‌گوید خیلی امروز خوش گذشت. ممکن است توصیف نکند اما اگر بپرسید، می‌گوید خیلی بازی کردیم، دویدیم و شاد بودیم، پس دارد می‌گوید چه چیزی را می‌خواهد و به آن علاقه دارد. اما اگر سراغ متونی بروید که افراد صاحب‌نظر حوزه تعلیم و تربیت به صورت حرفه‌ای به این موضوع پرداخته‌اند، می‌بینید آنها هم این صداها را شنیده‌اند و در رویکردها و ساختار ارتباط با کودک به این مسئله اشاره کرده‌اند.

چه موقع ما نشان می‌دهیم که کودک را شنیده‌ایم؟

شنیدن چیست؟ اگر برای کسی حرف بزنید اما اثری در رفتارش نداشته باشد، شما می‌گویید من را نشنید. ما صداهای زیادی از کودکان شنیده‌ایم، اما می‌بینیم در شهر و محیط زندگی و خانه هیچ عنصری نیست که نشان بدهد ما واقعا صدای کودکان را شنیده‌ایم. چون همه زمین‌ها همچنان آسفالت است. هیچ رنگ‌وبویی از زیبایی و شعف و شادی نیست و هیچ نشانه‌ای از برانگیختن حس کنجاوی کودکان دیده نمی‌شود، این یعنی شنیدن رخ نداده است. گام بعدی پس از شنیدن کلیت کودکان شنیدن تک‌تک کودکان است. کودکان در هر موقعیتی حرف‌هایی دارند. یعنی شما به‌عنوان مسئول مهدکودک یا پیش‌دبستانی با گروه‌های خاصی از کودکان طرف هستید.

کودکان راجع به کلاس و چیدمان آن حرف دارند. راجع به اینکه اتاقشان چه شکلی باشد حرف می‌توانند داشته باشند و لازم است خانواده این صدا را بشنود. معلمان باید شروع کنند به شنیدن این صداها. برای این کار باید فرصت ایجاد کنیم. با او جلسه بگذاریم و بپرسیم کجاهای خانه را دوست داری و کجاها را اصلا دوست نداری؟ بپرسیم در حیاط که قدم می‌زنی کدام بخش تو را بیشتر جذب می‌کند؟ چه تغییری دوست داری در آن ایجاد کنی؟ ممکن است این موضوعات را زبانی بپرسیم یا پیشنهاد بدهیم آن چیزی که دوست دارند وجود داشته باشد را بکشند، در واقع با زبان نقاشی و نمایش و هنر از آنها بپرسیم.

چگونه می‌شود صدای کودکان را در سطح شهر شنید؟

شما می‌توانید جلساتی را با حضور بچه‌ها نزد شهردار بگذارید. این کارها باید از یک فضای فرمالیته بالاتر باشد، نه اینکه جلسه‌ای بگذاریم و عکس بگیریم. لازم است برای این جلسات طراحی صورت بگیرد. ما واقعا کودکان را باید خوب بشنویم. اینکه از کجای محله‌شان می‌ترسند یا به آنها آسیب می‌زند. ممکن است بگویند وقتی از خیابان رد می‌شویم صدای ترمز، ما را می‌ترساند. دیوارهای کثیف و زشت را دوست نداریم. این شنیدن به ما خط می‌دهد که چه تغییراتی در محیط زندگی‌مان بدهیم تا این عضو مؤثر با کیفیت و این شهروند امروز و نه شهروند آینده، مهم‌ترین ساعات زندگی‌اش را به‌خوبی سپری کند؛ مهم‌ترین سال‌هایی که عشق به طبیعت در او زنده می‌شود و ارزش هنر و زیبایی را می‌فهمد و احترام‌گذاشتن به حقوق همدیگر را کشف می‌کند.

چه چیزی باعث شده در شرایط کنونی ما به کودکان و خواسته‌هایشان تا این حد اهمیت بدهیم؟

کودک سال‌هایی کلیدی را می‌گذراند که هویت او را می‌سازد. بخش عمده هویت یعنی ارتباطات من با خانواده‌ام، اصالتم، احساس افتخار و شعفی که نسبت به جایی که در آن زندگی می‌کنم، دارم. مثلا تابستان‌ها را کنار اقوام در شهری دیگر می‌گذرانده‌اید و خوش بوده‌اید. این مسئله بخشی از هویت شما را شکل داده است. پس اگر ما صدای کودکان را نسبت به هرکدام از این موقعیت‌ها بشنویم در هویت‌سازی به کودک کمک کرده‌ایم. احساس تعلق، احساس آرامش و پذیرفته‌شدن اینها زیربناهای احساس عزت نفس و اعتمادبه‌نفس هستند. اگر شما این فرصت را به بچه‌ها بدهید زیرساخت‌های هویتی آنها ساخته می‌شود.

تاکنون چه اقداماتی در این حوزه صورت گرفته است؟

ما از سال ۹۳ پروژه‌ای را در سطح یک شهر طراحی کردیم به نام «زرند، دیاری نو شهری برای رؤیاهای کودکی»، این پروژه به صورت پایلوت در استان کرمان و در شهر زرند در حال اجراست. در طول پروژه کودکان این شهر فرصت پیدا می‌کردند حرف بزنند و شنیده شوند. رخدادهای متنوعی در سطح شهر شکل گرفت تا بتوانیم براساس آن نیازهای کودکان را بشناسیم. رخدادهایی از جنس «یک شهر؛ هزار قصه، هزار شعر» که شامل کتاب و نمایش و خواندن بود. رخدادی از جنس «جشنواره هزار بازی» که پارک شهر به فرصتی برای انواع بازی‌های کودکان تبدیل شد. وقتی جلوتر آمدیم، خواستیم شهر نظر کودکان را به رسمیت بشناسد. بنابراین از حدود چهار ماه پیش یک برنامه‌ریزی جهت ایجاد فرصتی برای ابراز هنر کودکان در فضاهای شهری شکل گرفت تا کودکان شهرشان را زیبا کنند. حدود ۵۰۰ قطعه سفال در شهر زرند که پیشینه هنر سفالگری دارد، به دست کودکان چهار تا ۱۲ساله طراحی و لعاب داده شد و سپس در کوره‌ها پخته شد تا کودکان را به هویت تاریخی شهرشان گره بزنند. قرار است در هفته کودک این سفال‌ها در قالب ۱۰ تابلوی بزرگ شهری بر دیوارهای مختلف شهر و با چیدمان خودشان نصب و رونمایی شود. جلسات متعددی را کودکان با شهردار و نماینده مجلس شهر برگزار کردند و حرف‌هایشان را زدند. این موضوعات در حال طبقه‌بندی است تا به آن پرداخته شود. هفته کودک در شهر زرند فرصتی داریم تا زیبایی و رنگارنگی که بخشی از وجود کودکان است به همراه خانواده‌ها و هنرمندان در یکی از بلوارهای اصلی در شهر ایجاد شود. وقتی به کودکان اجازه می‌دهیم پایشان را فراتر از صفحه سفیدی که معمولا برای نقاشی به آنها می‌دهیم بگذارند و شهرشان را نقاشی کنند و دیوارهای شهر را زیبا کنند، اتفاقاتی بسیار فراتر از تصور ما از توانمندی‌های کودکان دیده می‌شود. اینکه آنها چه جسارت‌ها و قابلیت‌هایی دارند، کشف می‌شود. با این کار کودکان شهروندبودن خود را از امروز تجربه و حس می‌کنند به‌عنوان شهروند می‌توانند از شهر زیبایی و فراخی و لذت بگیرند و به آن هدیه کنند.

ما معمولا دوست داریم سریع یک کار شکلی بکنیم. ساختمان ایجاد کنیم چند جا را رنگ کنیم، چون کارکردن با کالبد خیلی ساده است. ولی کالبدی که در پی تغییر نگرش انسان‌ها ایجاد نشده باشد به‌زودی کارکرد خودش را از دست می‌دهد زیرا آن را مردم شهر یا حتی مسئولان ایجاد نکرده‌اند، بلکه یک کسی چیزی به وجود آورده که نه مردم می‌دانند این چیست و نه مسئولان و خانواده‌ها

نتیجه شنیده‌شدن صدای کودکان در شهر برای خود شهر و البته بزرگ‌سالان چیست؟

در فرهنگ عامه می‌گوییم در خانه‌ای که بچه می‌آید خنده و شادی می‌آید. یک کودک که وارد خانواده می‌شود، حال‌وهوا را عوض می‌کند. تا قبل از به‌دنیاآمدن کودک میهمانی‌ها یک حال‌وهوا داشت و بعد از آن حال‌وهوایی دیگر. درواقع میزان شادی همدلی و محبت در خانواده بالا می‌رود. حالا فکر کنید این اتفاق در سطح یک شهر بیفتد. چیزی که در سطح خانواده تا این حد ارتباطات را می‌تواند تغییر بدهد، در سطح یک شهر چه می‌تواند بکند. درحالی‌که معمولا اکنون هیچ صدایی از کودکان در شهر نداریم. چون ساختارهای شهری‌مان آماده نیست اجازه ورود و ظهور بسیاری از کودکان را می‌گیریم. جایی که کودکان بتوانند دور هم جمع شوند کم است. وقتی شما اجازه بدهید بچه‌ها در شهر به رسمیت شناخته شوند و حرف بزنند، فضای کودکی تک‌تک ما آدم‌بزرگ‌ها هم بیدار می‌شود. ما بزرگ‌ترها هم فضای کودکی داریم که در این شرایط امکان بروز پیدا می‌کند و می‌توانیم کمی جست‌وخیز و کنجکاوی کنیم. وقتی می‌گوییم شهر دوستدار کودکی، یعنی شهر دوستدار انسان چون وقتی آن صداها را می‌شنویم و آن ابعاد انسانی و زیبا و شاد و لطیف ما اجازه بروز پیدا می‌کند، حال همه ما دگرگون می‌شود.

وجه تمایز شهر کودکی که جاهایی مثل مؤسسه همنوا با پیشینه مطالعات طولی در حوزه کودکی از آن حرف می‌زند و برای ساختنش تلاش می‌کند، با جاهایی که فضایی ثابت به اسم شهر کودکان می‌سازند تا بچه‌ها بتوانند در آنجا بازی کنند، چیست؟

وقتی شما در یک ساختمان مجموعه‌ای درست می‌کنید که بچه‌ها بیایند بازی کنند و اسم آن را شهر کودکان می‌گذارید فقط از این کلمه استفاده کرده‌اید ولی در واقع برای شهر اتفاقی نیفتاده چون زندگی واقعی بیرون از ساختمان شما در جریان است. لحظاتی کودکان در این محوطه بازی می‌کنند و ممکن است تجربه‌های خیلی خوبی داشته باشند، اما زندگی هر روزه در خیابان، مغازه و پارک‌های شهر و در همه فرصت‌های رفت‌وآمد تکرار می‌شود. وقتی می‌گوییم شهر، منظور فقط کالبد شهری نیست بلکه تمامی ارتباطات شهری را دربر می‌گیرد. اگر از این حرف می‌زنیم که کودکان زرندی در شهر آلمان شهری ایجاد می‌کنند، پس از سه سال کار با خانواده‌ها، مهدکودک‌ها، معلم‌ها و پیش‌دبستانی‌هاست. باید تعاملات و اتفاق‌هایی بیفتد تا چنین چیزی شکل بگیرد. ما معمولا دوست داریم سریع یک کار شکلی بکنیم. ساختمان ایجاد کنیم چند جا را رنگ کنیم، چون کارکردن با کالبد خیلی ساده است. ولی کالبدی که در پی تغییر نگرش انسان‌ها ایجاد نشده باشد به‌زودی کارکرد خودش را از دست می‌دهد زیرا آن را مردم شهر یا حتی مسئولان ایجاد نکرده‌اند، بلکه یک کسی چیزی به وجود آورده که نه مردم می‌دانند این چیست و نه مسئولان و خانواده‌ها. وقتی ما درباره شهری برای کودکان صحبت می‌کنیم در آن شهر ما در هر گروه سنی دو هزار کودک داریم و در این چهار سال بیش از ۱۰ هزار خانواده دوره والدگری و ارتباط با کودک دیده‌اند. این خیلی فرق دارد با اینکه بیاییم تعدادی دیوار را رنگ کنیم. در این پروژه ارتباط میان مربی‌ها و پدر و مادرها با بچه‌هایشان، روح وجود دارد. حالا کالبد شهر هم می‌تواند تغییر کند و این دو می‌توانند مکمل هم شوند، وگرنه فقط یک کار شکلی در سطح کالبد شهری آن اتفاقات را ایجاد نمی‌کند.

ما باید آدم‌هایی شویم که سال‌های اولیه کودکی که سال‌های طلایی زندگی کودک است، برایمان مهم شود و واقعا دوست داشته باشیم که بچه‌ها را بشنویم. در این راستا به مدت چند هفته کمپین هم‌صحبتی با کودکان اجرا کردیم و مردم متوجه شدند که چقدر مهم است با بچه‌هایشان حرف بزنند و کتاب بخوانند. بعد از این مراحل حالا می‌گوییم بیایید بچه‌ها را بشنویم. می‌خواهم بگویم ابعاد کار گسترده است و با یک روز و یک اتفاق و یک رخداد تمام نمی‌شود. تا الان چهار سال ما در زرند کار کرده‌ایم و سال‌های سال مردم و مسئولان و کمیته‌هایی که ایجاد شده و دغدغه‌مندانی که به وجود آمده‌اند، این مسیر را ادامه خواهند داد. ما ۲۰ الی ۳۰ سال آینده واقعا می‌توانیم بگوییم آن شهر، شهری برای کودکان شده و به همه ابعاد توجه شده است. مسیر طولانی‌مدتی است؛ به عمق کودکی و لحظه‌های متنوعی که برای کودکان و مربیان و خانواده‌ها وجود داشته است. آرام‌آرام باید اهمیت سال‌های کودکی را کشف کنیم و بعد از آن باید قدم‌های عملیاتی را برداریم.

بازتاب

پاسخی به «صدای معلمان»

مدیرمسئول محترم روزنامه شرق

با سلام و احترام: عطف به مطلب مندرج در آن رسانه مورخ ۹۶/۶/۲۸ با عنوان «صدای معلمان» پاسخ مرکز برنامه‌ریزی منابع انسانی و فناوری اطلاعات این وزارتخانه را جهت تنویر افکار عمومی به اطلاع می‌رساند:

چنانچه مستحضرید آموزش‌وپرورش امروز، بیش از هر زمان دیگری نیازمند حرفه‌ای‌شدن است و اهمیت آموزش‌های ضمن خدمت کارکنان بر ارتقای توانمندی منابع انسانی بر هیچ‌کس پوشیده نیست؛ چراکه آموزش نیروی انسانی یکی از مطمئن‌ترین و اساسی‌ترین راه‌های بهسازی سازمانی و یکی از مؤثرترین ابزارها برای تربیت حرفه‌ای و مهارت‌آموزی و انطباق کارکنان با شرایط متحول زمان است که علاوه بر افزایش رضایت شغلی، اعتماد و وابستگی سازمانی و توسعه منابع انسانی، موجب تحقق اهداف سازمانی و کارآیی و اثربخشی آن نیز می‌گردد.به همین منظور در راستای افزایش دانش، ارتقای توانمندی و روزآمدی مهارت معلمان، در چارچوب شرح وظایف سازمانی مبتنی بر تحلیل سازمان و شغل قریب ۳۰۰ دوره آموزشی اختصاصی شغلی و با رویکرد مهارتی، به‌طورخاص برای معلمان، از سوی این مرکز طراحی و پس از تصویب سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور به مراکز ذی‌ربط، جهت اجرا ابلاغ شده است که امید است با تقویت بسترهای اجرائی لازم و استفاده از شیوه‌های آموزشی روزآمد و پویا شاهد ارتقای بیش‌ازپیش توانمندی‌های شغلی و مهارتی منابع انسانی این وزارتخانه باشیم.درخصوص نقش مؤثر معلمان در فرایند برنامه‌ریزی آموزش‌وپرورش و به‌صورت ویژه به‌منظور بهره‌گیری از توانمندی و تجارب ارزشمند معلمان شاغل و بازنشسته در تولید و انتشار علم و فناوری و مشارکت اثربخش آنها در ارتقای کیفیت برنامه‌های آموزش‌وپرورش نیز شیوه‌نامه اجرائی انجمن‌های علمی و آموزشی معلمان توسط این مرکز تهیه و طی بخش‌نامه‌ای به ادارات کل آموزش‌وپرورش استان‌ها ابلاغ گردیده است که به تبع آن درحال‌حاضر ۳۱۸ انجمن علمی و آموزشی معلمان فعال بوده و در چارچوب وظایف مصوب، به فعالیت می‌پردازند. خواهشمند است طبق قانون مطبوعات و رسانه‌ها نسبت به درج جوابیه این مرکز در آن رسانه اقدام لازم صورت گیرد.

تاک

هر هفته در این ستون نوشته‌هایی درباره تربیت در اوان کودکی (تاک) منتشر می‌شود. هدف این است که آرام‌آرام در کشور از مرحله ذکر اهمیت توجه به این دوره مهم زندگی عبور کنیم و وارد مرحله اقدام و عمل درست شویم. این اقدام، هم ناظر بر چرخش‌های نگرشی و عملی والدین و مربیان و هم ناظر بر سیاست‌گذاری کشور برای این دوره است.

تطبیق کودکان با محیط‌های جدید آموزشی

مرضیه سعدی*

با شروع مدارس و آغاز مرحله جدیدی از زندگی کودکانی که برای آموزش بیشتر به مهدکودک‌ها و پیش‌دبستانی‌ها سپرده می‌شوند، گاه مشاهده می‌شود که بعضی از کودکان هنوز با مشکلاتی برای پذیرش محیط‌های جدید آموزشی و جدایی از والدین مواجهند! که یکی از مهم‌ترین آنها اضطراب است. اضطراب، احساسی ناخوشایند است که در آن فرد موقعیت‌های محیطی را بیشتر از آنچه که خطرناک باشند، پرخطر احساس می‌کند و حتی موقعی که خطری در کار نیست احساس تنش و ناراحتی دارد. ممکن است ترس و اضطراب کودکان از دید اطرافیان و والدین غیرمنطقی و بی‌اهمیت به نظر برسد ولی برای خود کودک بسیار واقعی است و به درک و همراهی اطرافیان نیاز دارد. اضطراب با دو دسته علائم جسمی و فکری همراه است. علائم جسمی مانند حالت تهوع، استفراغ، دل‌درد، سردرد، لرزش، تعریق، تکرر ادرار، احساس تنگی نفس، احساس سبکی سر و... علائم فکری مانند فراموش‌کاری و اشکال در تمرکز، نگرانی راجع به وقوع اتفاقات ناگوار در آینده، درگیری فکری و یادآوری دائم کارها و رفتارهای گذشته، توجه افراطی درباره توانایی و کارایی خویش، نیاز به تأیید از طرف محیط و اطرافیان، که گاهی کودک در زمان رفتن به مهد یا مدرسه برخی از این علائم را بروز می‌دهد، گاهی هم کودک شروع به پرخاشگری و لجبازی می‌کند، حتی ممکن است کودک بهانه بیاورد که محیط را دوست ندارد. در شروع مدرسه طبیعی است که کودک تا حدی از دورشدن مادر یا مراقب احساس ناراحتی می‌کند اما این حالت نباید بیشتر از یک ماه طول بکشد. روان‌شناسان حوزه کودک معتقدند عوامل زیر می‌تواند در ایجاد و تشدید اضطراب کودک تأثیرگذار باشد:

- خستگی و بیماری کودک
- تغییر در عادات و برنامه‌های منزل
- تغییراتی که در خانواده رخ می‌دهد، مانند تولد فرزند جدید و...
- گفتن کلماتی مانند: «دوستت ندارم» و ... .

اما از جمله راه‌کارهایی که می‌تواند به والدین در این زمینه کمک کند: وقتی قرار است هر نوع جدایی بین والدین و کودک صورت گیرد حتما باید کودک را از این موضوع مطلع کرد.

به‌عنوان مثال اگر مادر برای خرید بیرون می‌رود و کودک را با پدر تنها می‌گذارد حتما باید برای کودک توضیح دهد که قصد بیرون‌رفتن دارد و مهم‌تر از همه زمان برگشت خود را نیز اعلام کند. وقتی زمانی برای بازگشت به کودک اعلام می‌کنیم حتما باید به‌موقع نزد کودک بازگردیم، اگر می‌گوییم بعد از خوردن ناهار یا پایان برنامه کودک بعدازظهر برخواهیم گشت، حتما این کار را انجام دهیم. درواقع، باید برای کودک نشانه زمانی مشخص کرد تا او متوجه شود و اطمینان یابد که مادر چه زمانی بازمی‌گردد.

*پژوهشگر مؤسسه مطالعات کودکی مدرس

یادداشت

مسئله کودکی در ایران

ابراهیم طلایی
عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس

خوشبختانه چندسالی است موضوع کودک و کودکی در ایران به جایگاه بالاتری در فهرست دغدغه‌های ملی صعود کرده است. این توجه هم در سطح سیاست‌گذاری، رسانه، پژوهشگران و ورود متخصصان قلمروهای جدیدی از علم همانند جامعه‌شناسان، اقتصاددانان، هنرمندان، فرهنگ‌شناسان، معماران، طراحان اسباب‌بازی، علوم آموزشی و یادگیری، فیلسوفان، - به‌جز روان‌شناسان که بسیار پیش‌تر از این ورود پیدا کرده بودند- متبلور شده و هم در سطح خانواده‌ها، مربیان و مدیران مراکز آموزشی و مراکز سرگرمی و بازی.

در ظاهر امر همه‌چیز آرام و خوب است: گه‌گاه نوشته‌های هیجان‌انگیز و محرکی هم در شبکه‌های اجتماعی ردوبدل می‌شود؛ مثلا در اول مهر و شروع به‌کار مراکز آموزشی. دوروبرمان پرشده از کتاب‌ها، لوح‌های فشرده، بسته‌های آموزشی، فایل‌های صوتی، کلاس‌های مادر و کودک، پدر و کودک، پدر و مادر و کودک، اسباب‌بازی‌های قرن بیست‌ویکی، دوزبانه و چندزبانه‌شدن کودک، افزایش هوش و استعدادیابی از کودکی، حساب بانکی کودک، مجلات کودکان و درباره کودکان و انبوهی از اطلاعات و بهتر بگوییم «داده» که اگر بگوییم منجر به نوعی «آلودگی و خفگی اطلاعات» شده، بیراه نیست. آنچنان که فرصت هضم و جذب را از والدین گرفته و آنها را مبدل به پذیرندگانی منفعل کرده است. از طرفی طیف گسترده‌ای از اقشار جامعه ایرانی به «فقر و نبود اطلاعات» درباره کودک، کودکی و سواد فرزندپروری مبتلا هستند. به تعبیر دیگر کودکی و فرزندپروری در ایران دچار شکاف اطلاعاتی منطبق بر شکاف طبقاتی شده و این خطرناک است. این پایه‌های اولیه نابرابری اجتماعی را بنا می‌نهد و بچه‌ها در شروع زندگی اجتماعی و تحصیلی خود، ناعادلانه در یک خط قرار نمی‌گیرند، برخی‌ها (فرهنگ و طبقه غالب) چند متر جلوتر خط شروع ایستاده‌اند و برخی‌ها چند متر عقب‌تر.

این شکاف، در طول تحصیل دبستانی عمیق‌تر و در انتهای خط (دیپلم) و ورود به دانشگاه به نگران‌ترین وضع خود می‌رسد به‌طوری‌که تحلیل‌های آماری روی داده‌های کنکور نشان می‌دهد احتمال اینکه دانش‌آموزی با استعداد تحصیلی بالاتر (نمرات درسی عالی در دوره دبستان) اما از طبقه اجتماعی پایین (براساس میزان درآمد خانواده و نوع شغل والدین) وارد دانشگاه دولتی شود، پایین‌تر از آن است که دانش‌آموزی با استعداد تحصیلی کمتر ولی از طبقه اجتماعی بالاتر وارد همان دانشگاه شود.

وضعیت کودکی در ایران را می‌توان از ابعاد مختلف مبدل به وضعیتی «مسئله‌مند» کرد یعنی اینکه تبیین کنیم مسئله‌ای وجود دارد به نام کودکی که پیش از این «مسئله» که نبوده هیچ، «دغدغه» و «مشکل» و «وضعیت ناخوشایند» هم نبوده. اما مجال این نوشته کوتاه روزنامه‌ای آن‌قدر نیست که بتوان حتی ابعاد اصلی کودکی در ایران را تبیین مسئله‌ای کرد. بنابراین به ذکر ابعاد مسئله‌مند موضوع کودکی اشاره می‌شود و تفصیل آن را به مجالی دیگر واگذار می‌کنم.

یکی از ابعاد در مقدمه این نوشته بیان شد: شکاف «سواد والدگری» بین والدین از طبقات اجتماعی مختلف که سواد والدگری در اینجا هم ناظر بر حساسیت والدین نسبت به دوره کودکی فرزندان‌شان است (خانواده سنتی هنوز حتی نسبت به این دوره و تأثیر آن را بر زندگی بزرگ‌سالی کودک حساس هم نشده است) و هم میزان دانش، مهارت، دسترسی به سرمایه‌های فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی خانواده‌هاست.

بعد دیگر کودکی در ایران که قابلیت مبدل‌شدن به مسئله را دارد بعد نظری است: یعنی چه انگاره ذهنی از کودک و کودکی در ایران، راهبر اقدامات عملی ماست. انگاره‌هایی که خاستگاه دینی و جامعه سنتی ایرانی دارند و انگاره‌هایی که خاستگاه «علمی» و امروزی دارند، هر یک منجر به تجویزهای متفاوتی در حوزه عمل می‌شود و برای سؤالات پایه‌ای جواب‌های متفاوت یا حتی متناقض ارائه می‌کنند؛ سؤالات پایه‌ای درباره شیوه تربیت کودک، نوع محصولات و تکنولوژی‌هایی که در اختیار کودک قرار می‌گیرند، نوع آموزش مهارت‌های تحصیلی و مهارت‌های زندگی و... .

بعد دیگر و مهم کودکی در ایران نقش کودک در خانواده سنتی و جدید است. تاریخ کودکی ما نشان می‌دهد در خانواده کشاورزی و نیمه‌صنعتی ایران، به کودک به‌عنوان کارگری که می‌تواند کمک‌حال اقتصادی خانواده شود نگریسته می‌شده و اصطلاحا همه کودک کار بوده‌اند اما در خانواده مدرن امروزی برعکس، ورود کودک هم سرازیرکردن منابع اقتصادی خانواده به سمت او را به همراه دارد و هم مراحل رشد و تکامل جسمی و عقلی و اجتماعی او مستلزم صرف هزینه است. این تطور و تحول در نقش کودک در خانواده گرچه اندک زمانی است رخ داده اما سرعت رشد آن چشمگیر بوده به‌طوری‌که مطالعات محلی ما نشان می‌دهد در روستاها و شهرستان‌های کوچک که هنوز ساختار خانواده کشاورزی حاکم است، کودک همانند کودک شهری، مقر سرمایه‌گذاری خانواده شده و نه سرمایه‌آوری برای خانواده.

ابعاد دیگری که می‌توان به کودکی در ایران پرداخت و نظریه‌ها و نظرهای متفاوت زیربنایی آن را تبیین کرد (ولی توضیح‌شان در این مجال نمی‌گنجد و می‌تواند موضوع پژوهش‌های علمی قرار گیرند) عبارتند از: جهان‌شمولی رشد و تحول کودکی در مقابل محلی و بافت‌مندبودن آن؛ آموزش و تربیت مرکزمحور (مهدهای کودک، پیش‌دبستانی‌ها و ...) در مقابل خانه‌محوربودن آن، بازی و تحرک‌مداربودن فعالیت‌های آموزشی و تربیتی در مقابل کتاب‌محوری و نشستن‌محوری کنونی آموزش‌ها و موضوع نقش حاکمیت و حکمرانی در تربیت اوان کودکی. ان‌شاءالله در یادداشت‌های دیگر این ابعاد را تشریح خواهم کرد.